

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

پویان  
۲۸ اکتوبر ۲۰۲۲

## ایده آلیسم و منافع طبقاتی، فلسفه وجودی ادیان

در تاریخ ادیان، ادیان یا شاخه های دینی زیادی وجود داشته است. از آن میان، شش دین، سه تا سامی یا ابراهیمی شامل یهودیت، مسیحیت و اسلام؛ و سه تا آریائی شامل هندوئیسم، بودیسم و زرتشتی به طور عمده با باورمندان شان از زمان باستان تا حال در سطح کشور ها وجود داشته اند. قدیمی ترین دین ابراهیمی با پیشینه حدود سه هزار سال قبل، دین یهودیت است. قدیمی ترین دین آریائی نیز در همان حدود زمانی، دین هندو است. دین زرتشتی از نگاه سلسله مراتب زمانی یا کروئولوژی حدوث ادیان، دین جوان تر است و پس از بودائی می آید. دین اسلام محمدی نیز در سلسله ادیان ابراهیمی آخرین است. ادیان و فرقه های کوچک زیادی هم این جا و آن جا وجود دارند.

وجه مشترک کلیه ادیان بزرگ ابراهیمی و آریائی و مذاهب کوچک در این است که همه به نوعی به افسانه آفرینش یا خلقت و وجود آفریدگار یا خالق باور دارند. این از نگاه فلسفی همان ایده آلیسم عینی است. یعنی خلاف ایده آلیسم ذهنی که به عینیت جهان در خارج از ذهن ما باور ندارد؛ ادیان به وجود و عینیت جهان مادی در خارج از ذهن ما باور دارند، ولی ایجاد و خلق آن را وابسته به مشیت آفریدگار جهان و هستی موجود در پهنه آن، می دانند. این است ویژگی نخست کلیه ادیان که در هر کجائی و در هر زمانی با ماتریالیسم و گرایش های مترقی فلسفی، علمی و فرهنگی – هنری زمان خویش از موضع ارتجاعی و همچنان علیه پویائی از موضع ایستائی، علیه آینده از موضع گذشته و حال خصومت می ورزند.

از نگاه طبقاتی نیز جریان تکوین، تشکل و پالایش و تکامل ادیان را باید تا سرحد ادیان نظم یافته موجوده "در جریان تکامل معنوی از طریق یک تجرید کاملاً طبیعی" و خلق صور موجودیت خدایان و خدای واحد متعال و تصور صفات خداوندی در ذهن انسان را، باید در پیوند با تکامل اقتصادی بشر، تقسیم اجتماعی کار، تقسیم طبقاتی جامعه، تکامل تولید و مناسبات تولید، مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و ثروت اجتماعی و ضرورت دفاع از نظم استقرار یافته و منافع طبقات حاکم در برابر خواست و تلاش برای تغییر؛ در نظر گرفت. از این منظر، یعنی از موضع دفاع از قدرت اقتصادی و سیاسی و منافع طبقات حاکمه، ادیان به مثابه ابزار حراست از قدرت، به "ایدئولوژی سیاسی" مبدل شده و اندیشه ها و نهاد های دینی پیوسته باز تولید می شوند.

آن شاخه هائی از اسلام که مثل مسیحیت قرون وسطی و موید استعمارگران اروپائی و صهیونیسم آئین یهود، دین را تا سرحد ایدئولوژی مدافع ستمگری، تجاوز، توسعه طلبی و استعمار مبدل می سازند و بر می کشند و دین و سیاست را

با هم می‌آمیزند؛ آن را اسلام سیاسی و افراد آن را اسلام‌گرا می‌نامند. از آن جمله، تشیع نظام‌آخوندی، قرائت اخوانی سیدقطبی، قرائت سلفی داعشی و غیرداعشی (جمعیت اصلاح در ولایت کنر و...) و قرائت دیوبندی طالبانی از اسلام و غیره؛ مثال‌هایی اند که اسلام را به ایدئولوژی سیاسی مبدل کرده و به مثابه ابزار در خدمت منافع طبقاتی طبقات حاکم جوامع و در مواردی حتی در خدمت استعمار و کشتار و نسل‌کشی (مثل جنگ جهانی‌ها به دستور روسیه و صهیونیسم غاصب و قاتل خلق فلسطین و مورد حمایت دول استعمارگر غرب) قرار داده‌اند.

در مورد شاخه‌های افراطی ادیان آریائی مثل آئین هندو، نیز چنین قرائت‌ها و نحله‌های تندروانه با گرایش‌های ارتجاعی و پیوند منافع طبقاتی با آن، در کشور هند و جا‌های دیگر، وجود دارد.

دفاع از منافع طبقاتی و قدرت اقتصادی و سیاسی طبقات حاکم زمان، دفاع از نیروهای کهن در برابر نیروهای نوین، دفاع از نیروها و ارزش‌های فرتوت در برابر ظهور نیروهای بالنده، دفاع از گذشته در برابر حال و دفاع از حال استقرار یافته در برابر قدم آینده و دفاع از استعمار - ارتجاع در برابر آزادیخواهی دوزخیان و تخریب‌شدگان؛ دومین ویژگی ادیان و مذاهب است.

به رسم نتیجه، می‌توان گفت که ادیان دو وجه مشترک با هم دارند، یکی موضع ایده‌آلیستی و دیگری پیوند کلیه ادیان و مذاهب با منافع طبقاتی طبقات حاکم تاریخ جوامع طبقاتی، رجعت‌گرایی یا محافظه‌کاری در برابر ترقی اجتماعی و گرایش‌های مترقی فلسفی، علمی، هنری، فرهنگی، ادبی و اجتماعی از زمان باستان تا امروز و فردا، است.

این است جوهر مسأله در مورد ماهیت فلسفی و اجتماعی ادیان و مذاهب برخاسته از آن، و همچنان فلسفه وجودی آن. برای روشن شدن در مورد هر موضوع مطروحه در این بحث موجز، مطالعات مفصل و مستقلی در پیرامون تاریخ و موضع اجتماعی - سیاسی ادیان و نگرش دین‌سالاران و ایدئولوگ‌های اسلام‌گرا هر برهه تاریخی در خصوص مسائل فلسفی، علمی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی، هنری، فرهنگی، ادبی، جنسیتی و اجتماعی نیاز است.

به همین خاطر هم است که از زمان "اولیانوف" تا حال نیروهای پیشرو و باورمند به فلسفه مترقی - خلاف روش و مبارزه تجریدی آنتیست‌ها (بی‌خدایان) علیه خداپاوری و ادیان - مبارزه علیه دین و مذهب و خرافات مذهبی در هر شکل آن را به طور تجریدی بدون پیوند با مبارزه زحمتکشان تخریب شده علیه قدرت اقتصادی و سیاسی طبقات حاکم و امپریالیسم و استعمارگر، مطرح نکرده و به پیش نمی‌برند. مبارزه و روشنگری علیه کلیه اشکال خرافات و جنبل و جادو به شمول خرافات مذهبی، از راه تنویر تدریجی عامه و پر کردن جای خرافات و دگم‌های مذهبی با دانش، فلسفه مترقی و فرهنگ بالنده و از راه مبارزه علیه منافع و قدرت اقتصادی - سیاسی طبقات ارتجاعی، میسر است. از این راه اخیر است که با به زیر کشیدن نیروهای ارتجاعی تاریخ از اریکه قدرت اقتصادی و سیاسی، حنای سلطه ایدئولوژیک آنها در برگزیده نگرش‌های ارتجاعی و فرتوت ضد انسانی، برتری جوئی مردسالارانه و تبعیض‌آمیز ضد زن و ضد کلیه نگرش‌ها و جریان‌های بالنده و پیشرو این نیروهای تاریخ زده در گستره جامعه و در اذهان عمومی زحمتکشان تخریب شده رنگ باخته و زدوده شده و به موزیم افکار و ارزش‌های عتیقه سپرده می‌شود.

با به زیر کشیدن نیروهای کهن تاریخ از اریکه قدرت اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک است که فلسفه و جهان‌بینی پیشرو جای ایده‌آلیسم را گرفته و در خدمت بالندگی نیروهای نوین و بهروزی و رستگاری انسان قرار می‌گیرد. درست آن زمان است که با قرار گرفتن فلسفه پیشرو در خدمت‌رهایی همه جانبه انسان و پیشروی موج وار تاریخی علیه ارتجاع و ایستائی در کلیه عرصه‌ها؛ مناسبات تولیدی از زنجیری در پای انسان مولد، به زمینه فتح قله‌های رفیع و کسب سعادت دنیوی انسان دوزخی و معذب رها شده از ستم اجتماعی، مبدل می‌شود. فقط آنگاه انسان خواهد

توانست تا آگاهانه و جمعی "قلمرو جبر طبیعی و اجتماعی" را به عقب گذاشته و با گام های شمرده و پرتنین به سوی ملکوت آزادی و "قلمرو اختیار" ره سپرد. تا آنگاه، اما راه دراز پرشکنجی در پیش است.